

از گوشه و کنار

سیستم گرمایشی غیر استاندارد بازهم حادثه آفرید



یک مسئول آموزش و پرورش از سوختگی چهار دانش آموز دبستانی به دلیل استفاده از چراغ نفتی در کلاس درس خبر داد. علی‌مدری گفت: پیش‌دستان و دبستان غیردولتی دخترانه اسوه حسنه ساعت ۹ صبح دیروز دچار آتش‌سوزی شد. وی افزود: علت آتش‌سوزی، استفاده از چراغ نفتی برای گرم کردن یکی از کلاس‌های درس بود. با وجود آن‌که استفاده از این چراغ‌ها و بخاری‌های چکامای ممنوع است اما مدرسه از آن استفاده می‌کرد و بر اثر آتش‌سوزی چراغ نفتی و سربایت آتش به کلاس درس چهار دانش‌آموز دچار سوختگی شدند. مرادی ادامه داد: این مدرسه در شهر زاهدان قرار دارد و به دلیل این‌که بخشی از شهر گاز ندارد این مدرسه نیز گاز نداشت و از چراغ نفتی برای گرم کردن بچه‌ها استفاده می‌کردند. مدیر روابط عمومی اداره آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان گفت: یک دانش‌آموز بیش‌دستانی‌وسه دانش‌آموز کلاس اولی دچار سوختگی شده‌اند که سه نفر از آن‌ها فوت کردند. مرادی بیان کرد: معاون درمان وزیر بهداشت برای رسیدگی تخصصی به دانش‌آموزان به زاهدان می‌آید.



در منطقه ۲ صورت گرفت افتتاح ایستگاه‌های دوچرخه اشتراکی



رئیس کمیته مشارکت‌های مردمی شورای شهر تهران گفت: امروز (۲۷ آذرماه) در منطقه دو شاهد افتتاح ایستگاه‌های دوچرخه‌اشتراکی بودیم که اتفاق مبارکی است. حجت‌نظری در یک‌صدهشتمین جلسه شورای شهر تهران افزود: باید کمک کنیم که به سمت استفاده از طرح‌هایی نظیر دوچرخه‌های اشتراکی برویم تا استفاده از خودروهای شخصی کاهش یابد. وی افزود: به نظر ما اگر این گونه طرح‌ها حمایت شود و مدیریت شهری موانع موجود را برطرف کند می‌توان به کاهش استفاده از خودروهای شخصی امیدوار بود و شهروندان به استفاده بیشتر از دوچرخه‌ها و حمل و نقل عمومی روی بیاورند. عضو شورای شهر تهران تصریح کرد: امکان استفاده شهروندان از این دوچرخه‌ها به صورت مقطعی وجود دارد و آن‌ها می‌توانند با پلیکیشن موبایل به آن دسترسی داشته باشند. وی افزود: قرار است در سایر مناطق شهرداری تهران نیز این طرح اجرایی شود.



افزایش مشارکت‌های مردمی بهزبستی

معاون مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی‌از: افزایش مشارکت‌های مردمی طی ۹ ماهه‌امسال خبر داد و گفت: به‌رغم مشکلات مردم در سال جاری، اما میزان مشارکت مردم نسبت به سال گذشته افزایش داشته‌است. محمدعلی کوزه‌گر به‌طرح‌پوش‌لی‌خند مهر با هدف تامین لباس گرم برای کودکان مناطق محروم اشاره کرد و افزود: این پوش از ۱۹۹ آذرماه آغاز شده و تا ۱۹ دی ماه ادامه خواهد داشت وی گفت: در حال حاضر در تمامی استان‌های کشور این طرح در حال اجراست و خوشبختانه با استقبال خوبی نیز از سوی خیرین و نیکوکاران روبه‌رو شده‌است. معاون مشارکت‌های مردمی سازمان بهزیستی با اشاره به این‌که در مرحله نخست ۱۵۰۰ بسته‌لباس زمستانی برای کودکان مناطق محروم آماده شده‌است، تأکید کرد: هفته‌آینده نخستین مرحله از این بسته‌هایمان کودکان مناطق زلزله‌زده کرمانشاه توزیع می‌شود. کوزه‌گر افزود: خیرین و نیکوکاران می‌توانند برای کمک به طرح‌پوش‌لی‌خندمهر و لباس گرم کودکان مناطق محروم با روش‌های مختلف به بهزیستی کمک کنند. وی در خصوص میزان مشارکت‌های مردمی طی ۹ ماهه سال جاری، تأکید کرد: به‌رغم اینکه مشکلات مردم به دلیل افزایش نرخ تورم در سال جاری رشد یافته اما میزان مشارکت مردم نیکوکار نسبت به سال گذشته افزایش داشته‌است.

مادر باره مشق شب سؤالات چالشی نمی‌پرسیم. اکثر موقتتی درباره عادت یا عقیده‌ای که آن را پذیرفته‌ایم زیر پرش بر ویم، معمولاً جواب می‌دهیم: «خب، من این‌طوری بزرگ شدم»، گویی بالا و پایین کردن انتقادی ارزش‌هایی که به آن باور داریم محال است

راهبردهایی می‌شود میزان انجام دادن کامل تکالیف را بالا برد؟» این دست سؤالات است که برای آن‌ها رضایت‌بخش به نظر می‌رسد. سیاست‌گذاران نیز بیشتر هلهله‌چی هستند تا منتقدانی فکور. برای مثال، سند اصلی مربوط به این حوزه که از سوی انجمن ملی اولیاو مربیان و انجمن ملی آموزش و پرورش منتشر شده است، اذعان می‌کند که بچه‌ها اغلب اوقات از تکالیف منزل می‌نالند، اما هرگز احتمال آن را هم در نظر نمی‌گیرد که شاید این ناله‌ها موجه باشد. والدین ترغیب می‌شوند به این‌که «به بچه‌های تان نشان دهید که تکالیف‌شان را جدی می‌گیرد»، و اصلاً اهمیتی ندارد که آیا واقعاً این کار درست است یا با عقیده شما جور درمی‌آید یا نه. فقط وقتی مشق‌شان را نوشتند تحسین‌شان کنید.

چه دلیلی وجود دارد که فکر می‌کنیم هر مقدار تکلیفی که برای بچه‌مان تعیین می‌شود، ارزش انجام‌دادن دارد؟ چه شهادی وجود دارد برای این‌که تکلیف منزل هرروزه، بی‌توجه به شکل آن، برای تبدیل بچه‌ها به اندیشمندانی بهتر ضروری است؟ چرا دانش‌آموزان هیچ بختی برای مشارکت درباره این‌که تکالیف خانه‌شان چه باید باشند ندارند؟ و در نهایت، چه می‌شود اگر اصلاً هیچ مشقی نداشته باشند؟

پانویشت:

[۱] نویسنده می‌گوید «روغن ماهی» که در فرهنگ عامیانه بریتانیا برای تقویت هوش به بچه‌ها می‌دهند. معادل آن را بر اساس فرهنگ بومی‌مان اسطوخودوس گذاشتیم که برایش فواید بسیاری در تقویت ذهن بر شمرده‌اند. [محمد ملاعباسی، مترجم]

* این مطلب برگرفته از مقاله‌ای است نوشته آلفی کوهن که در سایت «ترجمان علوم انسانی» منتشر شده است.

معنای «ریشه» می‌آید. بخشی‌اش به خاطر این است که وقت‌مان را صرف نگرانی درباره رشد علف‌های پیچک می‌کنیم که همین‌طور دارند بیشتر و بیشتر می‌شوند. برای مثال، پدر و مادرها، پیشاپیش اغلب کارهایی که توی مدرسه روی فرزندان‌شان انجام می‌شود را پذیرفته‌اند، و به همین خاطر نیروی انتقادی آن‌ها صرف امور حاشیه‌ای می‌شود. گاهی با حدس زدن این‌که این الگو تا کجا نهادینه شده است خودم را سرگرم می‌کنم. اگر مدیر یک مدرسه، اعلام کند که از هفته بعد، دانش‌آموزان باید زیر باران بیستند و دفتر چه تلفن را حفظ کنند، گمان می‌کنم که سر و کله ما پدر و مادرها پیدا می‌شود تا بپرسیم آیا همه دفتر چه تلفن را باید حفظ کنند یا بخشی از آن حذف است؟ احتمالاً دغدغه دیگرمان هم این است که بدانیم این کار چه قدر در نمره‌شان تأثیر مثبت خواهد گذاشت؟ احتمالاً بدقلق‌ترین مادر جمع هم در نهایت خواهد پرسید که آیا بچه‌اش اجازه دارد هنگام این‌تمرین بارانی تنش کند یا نه.

پدر و مادرها مضطربانه معلم‌ها را درباره شیوه مشق‌دادن‌شان سؤال پیچ می‌کنند، اما اغلب درباره مسائلی جزئی سؤال می‌پرسند. چیزهایی درباره این‌که چه‌طور باید بچه‌های‌شان را مجبور کنند که تکالیف‌شان را انجام دهند. اگر مشق شب، یک اصل مفروض باشد، آن‌گاه کاملاً قابل درک است که آدم‌ها بخواهند مطمئن شوند که آن تکلیف «به‌درستی» انجام‌داده شده‌است. اما دیگر جایی برای این سؤال نمی‌ماند که آیا باید این تکلیف انجام شود و چرا؟ میل ما به نپرسیدن هرروزه، دیگری است برای این‌که چرا یک رویه به چنان باقی می‌ماند، حتی اگر مضراتش بیش از فوایدش باشد. معلم‌ها نیز به نوبه خود شاهدند که تکالیف چه تعداد از بچه‌ها را بدبخت می‌کند و چرا بسیاری از آن‌ها از انجام‌دادن‌شان طفره می‌روند. واکنش بعضی از آن‌ها همراهی و پذیرش است. دیگران با جریحه و تهدید بچه‌ها را مجبور می‌کنند که تکالیف‌شان را انجام دهند.

بر خلاف پدر و مادرها و معلم‌ها، پژوهشگران یک پله از کلاس‌ها دور شده‌اند و به همین خاطر به سطح تجملاتی دنبال کردن جنبه‌های ناگوار آن رسیده‌اند. اما به‌ندرت چنین کاری می‌کنند. در عوض، بیشتر چنین سؤالاتی می‌پرسند: «مشق شب دانش‌آموز باید چند ساعت طول بکشد؟» یا «با چه

به‌طور معمول، ساعت کاری روزانه یک‌بزرگسال در دنیای امروز، هشت ساعت است. بقیه‌اش را آزادیم که هر کاری دل‌مان می‌خواهد انجام دهیم. اما بچه‌های‌مان علاوه بر این‌که هشت ساعت بابت بیشتر به مدرسه می‌روند، تازه وقتی به خانه می‌رسند کارشان شروع می‌شود. یک بررسی نشان می‌دهد که میزان ساعتی که دانش‌آموزان در طول شبانه‌روز «فرغت» دارند، تقریباً با رزیدنت‌های پزشکی برابر است. همه این‌ها را بگذارید کنار این‌که هنوز معلوم نیست تکلیف منزل واقعاً به چه دردی می‌خورد.



چه شهادی وجود دارد برای این‌که تکلیف منزل هرروزه، بی‌توجه به شکل آن، برای تبدیل بچه‌ها به اندیشمندانی بهتر ضروری است؟ چرا دانش‌آموزان هیچ بختی برای مشارکت درباره این‌که تکالیف خانه‌شان چه باید باشند ندارند؟

وقتی به خاطر یک تمرین یا رویه ناراحتیم، ما را تشویق می‌کنند که روی جنبه‌های بی‌اهمیتی از آن چه داریم، وقتی عروسک خیمه‌شب‌بازی مدیرانسی‌احمق و مخرب شده‌ایم واکنش‌مان این بوده است که از آن‌ها راهنمایی بخواهیم که چه‌طور باید به بهترین‌نحو نمایش بازی کنیم. انفعال عاداتی است که همان سال‌های ابتدای زندگی می‌آموزیم. از همان روزهای اول مدرسه، با دقت چیزی را یساده می‌گیریم که به آن «برنامه درسی مخفی» می‌گویند: چگونه کاری را که می‌گویند انجام بده و خودت را توی دردسر نینداز. جایزه‌هایی این وسط هست، چه جایزه‌های واقعی، چه نمادین، برای آن‌هایی که رفتارشان مناسب است و مجازات‌هایی در نظر گرفته شده است برای کسانی که چنین رفتاری ندارند. به‌عنوان دانش‌آموز، به ما موخته‌اند که بی‌حرکت سر جای‌مان بنشینیم، به آن چه معلم می‌گوید گوش دهیم، زیر آن جمله‌هایی از کتاب را که لازم است حفظ کنیم خط بکشیم. خیلی زود روزی فرامی‌رسد که دیگر نمی‌پرسیم (یا حتی تعجب هم نمی‌کنیم) که آیا واقعاً چیزهایی که دارند به ما درس می‌دهند، معنایی هم دارد؟ تنها چیزی که می‌خواهیم بدانیم این است که آیا قرار است در امتحان بیاید یا نه.

پس چرا هنوز مشق شب تعیین می‌کنیم و آن را می‌پذیریم؟ دلایل احتمالی از این قرارند: ارزش قائل نشدن برای پژوهش، ارزش قائل نشدن برای بچه‌ها (که در علاقه ما به سرگرم‌بودن‌شان بعد از ساعت‌های مدرسه هویداست)، درک نکردن ماهیت آموزش (که در تأکیدهای ما بر مشق نوشتن و اظهار این‌که تکلیف منزل درس‌های مدرسه را «تقویت» می‌کند آشکار است)، یا فشاری از بالا به پایین برای فرو کردن سریع‌تر مطالب بیشتری توی ذهن بچه‌ها تا نمره امتحانات‌شان برود بالا و باد در غیغ‌مان بیندازیم که «ما شاگرد اولیم!»

همه این دلایل می‌تواند قابل قبول باشد، اما من فکر می‌کنم چیز دیگری هم وجود دارد که به خاطر آن است که ما هنوز هم به بچه‌های‌مان این دشمن‌اسطوخودوس مدرن را می‌خورانیم. مادر باره مشق شب سؤالات چالشی نمی‌پرسیم، چون تقریباً درباره هیچ چیز سؤالات چالشی نمی‌پرسیم. اکثر موقتتی درباره عادت یا عقیده‌ای که آن را پذیرفته‌ایم زیر پرشش بر ویم، معمولاً جواب می‌دهیم: «خب، من این‌طوری بزرگ شدم»، گویی بالا و پایین کردن انتقادی ارزش‌هایی که به آن باور داریم محال است. بسیاری از ما، از جمله برخی از کسانی که در

شاید شما هم شگفت‌زده شوید، درست همان‌طور که خود من شگفت‌زده شدم وقتی فهمیدم هیچ پژوهشی تا به امروز نشان نداده است که کوچک‌ترین ارتباطی بین موفقیت‌های دانشگاهی و تکلیف منزل در سال‌های قبل از دبیرستان وجود دارد. در واقع، حتی در سال‌های دبیرستان هم، ربط میان تکلیف منزل و موفقیت‌اندک است، و هیچ داده‌ای نشان نمی‌دهد که انجام تکلیف منزل دلیل موفقیت‌های بعدی باشد (همبستگی به معنای رابطه علت و معلولی نیست). و در نهایت، شواهد حتی ذره‌ای از باورهای عقل سلیم ما مبنی بر این‌که تکلیف منزل فوایدی غیرآموزشی دارد را نیز تأیید نمی‌کند در هیچ سنی. برای مثال، این باور که مشق شب شخصیت بچه‌ها را می‌سازد برای‌شان نظم شخصی ایجاد می‌کند یا عادت‌های کاری خوب یادشان می‌دهد. اما همه ما با آن نیمه تاریک مشق شب آشنا نیستیم: سرخوردگی و فرسودگی، تنش‌های خانوادگی وقت‌نداشتن برای انجام فعالیت‌های دیگر، و افت محتمل علاقه بچه به آموزش. اعتقاد قرص‌ومحکم به این‌که همه این مشکلات می‌آرزد و در نهایت سود مشق شب بیشتر از ضررش است بیش از آن‌که بر شواهد تکیه داشته باشد، به باورهای ما برمی‌گردد.

همه این دلایل می‌تواند قابل قبول باشد، اما من فکر می‌کنم چیز دیگری هم وجود دارد که به خاطر آن است که ما هنوز هم به بچه‌های‌مان این دشمن‌اسطوخودوس مدرن را می‌خورانیم. مادر باره مشق شب سؤالات چالشی نمی‌پرسیم، چون تقریباً درباره هیچ چیز سؤالات چالشی نمی‌پرسیم. اکثر موقتتی درباره عادت یا عقیده‌ای که آن را پذیرفته‌ایم زیر پرشش بر ویم، معمولاً جواب می‌دهیم: «خب، من این‌طوری بزرگ شدم»، گویی بالا و پایین کردن انتقادی ارزش‌هایی که به آن باور داریم محال است. بسیاری از ما، از جمله برخی از کسانی که در

یادداشت

چرا به فنا می‌رویم؟

مجتبی لشکر بلوکی

سال ۲۰۱۶ کتابی منتشر شد که در طول ۱۲ ماه، سه میلیون نسخه از آن فروش رفت. مارک منسون، نویسنده کتاب «هنر ظریف بی‌خیالی»، در این کتاب به این می‌پردازد که چرا ما زندگی خود را به فنا می‌دهیم؟ شاید ما با همه نکاتی که او می‌گوید موافق نباشیم اما به‌نظم مطالعه این کتاب و نکاتش می‌تواند ما را عمیقاً به فکر فروبرد. در میان نکات کتاب، سه نکته آن را انتخاب کرده‌ام تا شما هم به آن بیندیشید:

۱. ما عقده‌های بارآمده‌ایم، رسانه‌ها و مدرسان و مشاوران موفقیت، به ما القا می‌کنند که خوشحال‌تر باشید، سالم‌تر باشید، باهوش‌تر، ثروتمندتر، جذاب‌تر، معروف‌تر، خلاق‌تر، و دوست‌داشتنی‌تر. تصویر از شادکامی این است که در حالی که همسر و کودکان‌تان را برای خداحافظی می‌بوسید، در هلی کوپتر شخصی‌تان بنشینید و به سوی دفتر کارتان بروید جایی که شما جایگاهی مهم و شغل فوق‌العاده‌ای دارید. اگر یک لحظه دست‌نگه‌دارید و واقعاً به این‌ها فکر کنید، متوجه می‌شوید که این تصویرها و توصیه‌ها، در واقع

بر نداشته‌های‌تان تمرکز دارند. آن‌ها، کمبودها و نداشته‌ها و نبودها را نشانه می‌گیرند، و همان‌ها را برای‌تان برجسته می‌کنند و عقده نداشته‌ها را هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌کنند.

۲. فکر می‌کنیم با «داشتن» همه چیز حل می‌شود. هر چیزی که به شما احساس خوبی بدهد پتانسیل این را دارد که احساس منفی هم به شما بدهد، همسر ایده‌آل شما همان کسی خواهد بود که نگران آن هستید که روزی از دستش بدهید، یا همان کسی خواهد بود که با وابسته‌ترین اختلاف‌نظر را خواهید داشت. شغل رویایی شما همان شغلی خواهد بود که در آن اضطراب و نگرانی را تجربه می‌کنید، چرا که دیگران می‌خواهند روزی جای شما را بگیرند و شما باید برای نگه‌داشتن آن شغل خیلی بیشتر از حالت عادی تلاش کنید.
۳. فکر می‌کنیم شادکامی یعنی نداشتن مشکل، که این اشتباه است. مشکل، مؤلفه ثابت زندگی است. با حذف هر مشکلی، دست‌کم یک مشکل دیگر زاده می‌شود. وقتی با خریدن عضویت باشگاه ورزشی، مشکل سلامتی خود را حل می‌کنید مشکل جدیدی به وجود می‌آید. مثلاً

این‌که مجبور می‌شوید صبح زود از خواب بیدار شوید و نیم ساعت روی دوچرخه ثابت عرق بریزید و با مشکل درد سائیدگی زانو پیدا می‌کنید. وقتی از دواج می‌کنیم یک مشکل حل می‌شود و حداقل یک مشکل دیگر سر بر می‌آورد. وقتی پولدار می‌شویم، یک مشکل حل می‌شود و... زود قضاوت نکنید اصلاً توصیه این نیست که با مشکلات زندگی کنیم؛ نکته این جاست که می‌گوید شادکامی نبود مشکل نیست، بلکه در حل مشکل است. برای شادکامی به چیزی برای حل کردن نیاز داریم؛ بنابراین، شادکامی فرایند است و نه فرآورده. شدن است نه بودن. رفتن است و نرسیدن.

تجویز راهبردی

تکنیک بی‌خیالی آگاهانه؛ اگر برای مسائل پیش‌پا افتاده، بیش از اندازه حرص و جوش می‌خورید؛ مثلاً عکس فیس‌بوک جدید همسر سابق‌تان، پخش نشدن برنامه تلویزیون محبوب‌تان، از دست دادن دیدن ۱۰ دقیقه اول مسابقه فوتبال به خاطر ترافیک، این نشانه یک مشکل جدی در زندگی شماست. وقتی سطح دغدغه‌های شما این قدر نازل و مبتذل است یعنی شما نتوانسته‌اید مسائل اصلی زندگی خود را درست تعیین کنید و بر آن‌ها متمرکز شوید. بزرگ‌ترین مشکلات زندگی ریشه در این دارند که ماهر چیزی را زبایدی جدی می‌گیریم. به هر چیزی و کسی